

روانشناسی یادگیری

بی تردید باید گفت که اهمیت یادگیری در رشد آدمی بسی فراتر از چشم انداز اندیشه‌های اوست. روان‌شناسان به تازگی به عظمت شکل‌پذیری نوع آدمی، حتی در سالهای نخستین او پی برده و محقق ساخته‌اند که عامل اصلی در این شکل‌پذیری یادگیری است. به اعتقاد آنان هر رفتاری که از ما سر می‌زند معلول یادگیری است. به این معنا که یک رشته از یادگیریهای ساده‌تر موجب یادگیریهای پیچیده‌تر می‌شوند. به علاوه چون محیط زندگی افراد آدمی همواره در معرض تغییر است. انسان برای غلبه بر این دگرگونیها ناچار از یادگیری است.

ماهیت یادگیری

ماهیت به طور کلی فعالیتی دگرگون‌ساز است. که افراد را برای مقابله با رویدادها و سازش با محیط آماده می‌سازد و در موقعیتهای مختلف و در اکثر سطوح زندگی حیوانی از بازتابهای شرطی جانوران پست تا فرایندهای پیچیده‌شناختی افراد آدمی رخ می‌دهد. آزمایشهای گوناگون پژوهشگران و زیست‌شناسان درباره گونه‌های جانداران در رده‌های بسیار پائین نشان داده است که محرکهای معینی در شرایط خاصی موجب تغییر رفتار آنها می‌شوند.

انسان که کاملترین و پیشرفته‌ترین موجود کره زمین است. هنگام تولد ناتوان‌ترین و درمانده‌ترین آنهاست و با بیشترین استعدادها برای یادگیری قادر است از تجربه‌های خود به بهترین وجه سود جوید و پاسخها و تجربه‌های آموخته او مهمترین اندوخته‌های رفتاریش را تشکیل می‌دهند.

یادگیری در واقع هم یک رشته فرایند است و هم فرآورده تجربه‌ها. بعضی از فرایندهایی که در داد و ستد بین موجود آدمی و محیط انجام می‌گیرد عبارتند از احساس و ادراک،

یادآوری، اندیشه‌های مجرد و تخیلی و سرانجام رفتار. یادگیری را نباید منحصرأ به صورت پیشرفتهای مواد درسی که در کانونهای آموزشی انجام می‌شود تصور نمود. وقتی کودکی بتواند توپی را بگیرد یا آن را پرتاب کند، راه برود، حرف بزند، یا آنکه نوجوانی دوچرخه‌سواری و موتور سواری کند و یا وقتی مادری از نوع گریه کودک خود به نیاز خاص یا ناراحتی او پی ببرد، در همه این حالتها بی‌شک امر یادگیری به وقوع می‌پیوندد. گرچه گروهی از افراد به سبب آنکه این گونه رفتارها با درس و مدرسه سر و کار ندارند آنها را یادگیری نمی‌دانند. یادگیری در حقیقت دارای مفهوم بسیار گسترده‌ای است که در قالبهای دگرگونی، عادت شکنی، ایجاد علاقه، نگرشهای نو، درک ارزش، ذوق و سلیقه و پیشداوری یا جب و بغض پدیدار می‌شود. همچنین، شیوه ترکیب و کاربرد معلومات در استدلال، تفکر، نظریه پردازی، حل مسئله، احساس و عواطف عمیق انسانی، خودشناسی و دگرگونیهایی که در کل شخصیت به وجود می‌آیند همه از یادگیری مایه می‌گیرند.

تعریف یادگیری

مفهوم یادگیری را می‌توان به صورتهای مختلف تعریف کرد. کسب دانش و اطلاعات، عاداتهای مختلف، مهارتهای متنوع و راههای گوناگون حل کردن مسائل.

همچنین می‌توان یادگیری را به عنوان فراگیری رفتارها و اعمال مفید و پسندیده و حتی به عنوان کسب رفتارها و اعمال مضر و ناپسند تعریف کرد.

معروف ترین تعریف یادگیری به قرار زیر است: یادگیری به فرایند ایجاد تغییر نسبتا پایدار در رفتار بالقوه (با توان رفتاری) که حاصل تجربه است گفته می شود و نمی توان آن را به حالت های موقتی بدن مانند آنچه که بر اثر بیماری، خستگی یا مصرف دارو پدید می آید نسبت داد.

ویژگی های مهم این تعریف

۱- تغییر: بیانگر آن است که وضعیت یادگیرنده قبل و بعد از یادگیری نباید ثابت و یکسان باشد بلکه باید تغییراتی در آن رخ داده باشد. شخصی که یک شماره و تلفن را می آموزد، در مقایسه با قبل از یادگیری، تغییر می کند.

۲- تغییر نسبتا پایدار: بسیاری تغییرات که ناشی از عوامل انگیزشی، هیجانی، خستگی و مانند اینهاست و به سرعت از بین می رود در شمار یادگیری های ما قرار ندارند. برای مثال، شخصی که ساعت اولیه صبح با سرعت و دقت کار انجام می دهد و پس از مدت زمانی به سبب خستگی، از سرعت و دقت او کاسته می شود و به گونه ای تغییر می یابد اما این تغییر موقتی و گذراست، پس این تغییر یادگیری به حساب نمی آید.

۳- تغییر نسبتا پایدار در رفتار بالقوه: رفتار بالقوه (توان رفتاری) حاکی از آن است که یادگیری در یادگیرنده نوعی توانایی ایجاد می کند. یعنی تغییر حاصل از یادگیری به تغییر در توانایی های یادگیرنده می انجامد نه صرفا به تغییر در رفتار ظاهری او. برای مثال، یک دانشجوی درس روانشناسی یادگیری ممکن است تمام مطالب آن درس را به خوبی آموخته باشد اما تا فرصت برای استفاده عملی از مطالب یاد گرفته شده پیدا نکند، تغییری در رفتار او مشاهده نخواهد شد.

۴- تغییر نسبتا پایدار در رفتار بالقوه بر اثر تجربه: تجربه عامل دیگری سبب ایجاد تغییر در فرد است و تاثیر متقابل بین محرکها (بیرونی و درونی) و یادگیرنده است. بنابراین خواندن یک کتاب، گوش دادن به یک سخنرانی، فکر کردن در مورد یک مطلب تجربه به حساب می آید که ممکن است منجر به یادگیری شود.

تعیین کننده های محیطی در برابر تعیین کننده های زیستی

اطلاعات حاصل از مطالعه رشد و تحول کودک از آن نظر با اهمیت است که به شکل گیری تدابیر تربیتی کمک می کند و راههایی را به مربیان و والدین نشان می دهد که شرایط لازم را برای رشد و شکوفایی کودکان و نوجوانان فراهم می آورد. بدیهی است که بیشتر رفتارهای انسان تحت تاثیر متقابل دو نیروی تعیین کننده پرسش و یادگیری هدایت می شود. پرسش به تغییراتی گفته می شود که قبل از هر چیز نتیجه رشد و بلوغ است و تقریباً از تمرین و آموزش مستقل است در صورتی که یادگیری به تغییراتی گفته می شود که اساساً نتیجه تجربه است. بعضی از روانشناسان در توجیه رفتارهای انسان بر عامل پرسش تاکید دارند و معتقدند تفاوت های فردی در این زمینه ناشی از تفاوت های زیستی است. از سوی دیگر محیط گرایان بر تاثیر عوامل محیطی در الگوهای رشد تاکید می کنند و تغییرات و تحولات ناشی از رشد را به تجربه نسبت می دهند. در این صورت تفاوت های فردی از امکانات متفاوت محیطی ناشی می شود.

همه نظریه پردازان بر نقش عوامل بیرونی و درونی رشد تاکید می کنند. رفتارگرایان بیشترین نقش را به عوامل بیرونی داده و نقش فعال انسان را نادیده گرفته اند. در این دیدگاه محیط است که رفتار انسان را شکل می دهد. در مقابل فروید بیشترین نقش را برای نیروهای ناهشیار درونی قائل است. از دیدگاه اسکینر، تکیه بر عوامل درونی برای تفسیر رشد و یادگیری انسان نابخردانه است.

طبیعت فعال کودک در برابر طبیعت منفعل او

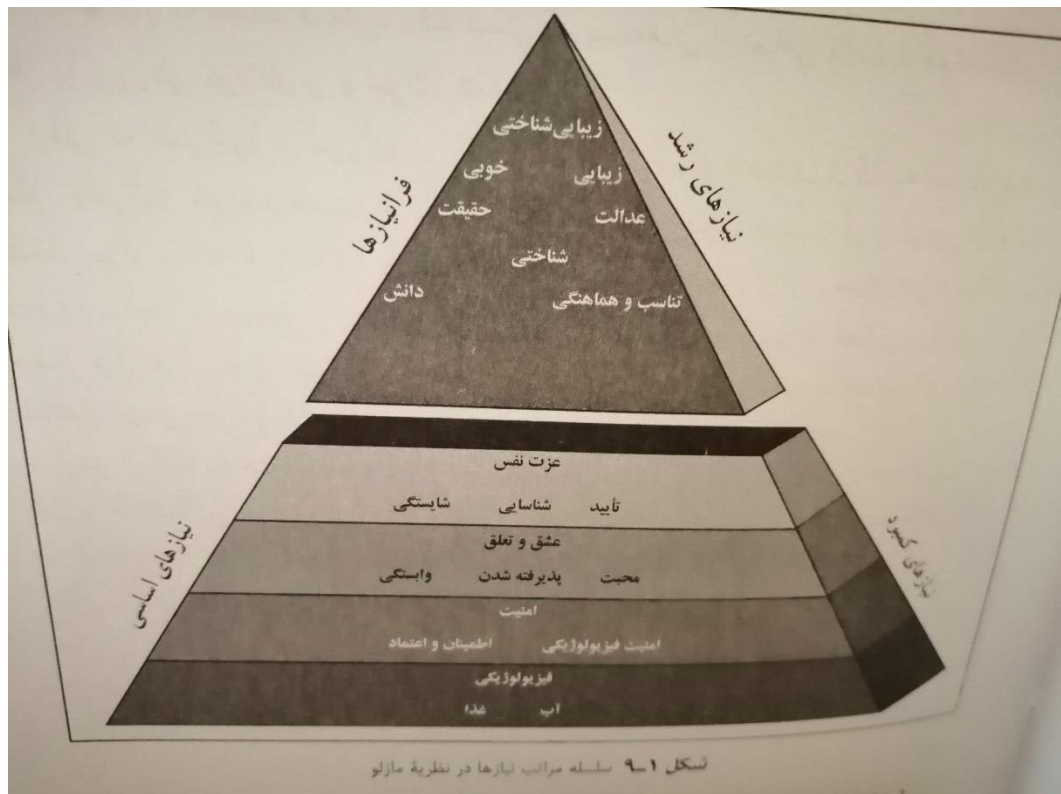
نکته بحث انگیز دیگر، ماهیت کودک است. آیا شخصیت کودک به طوری که جان لاک می گوید به وسیله تجربه شکل می گیرد یا براساس نظریه پیازه به طور فعال تجاربی را که علاقمند به درک و کشف آنهاست انتخاب می کند.

تعدادی از روانشناسان معتقدند که شخصیت کودک به آسانی به وسیله عوامل محیطی شکل می گیرد. عوامل محیطی عبارتند از عواملی که می توانند پاداش و تنبیه های محیطی را اعمال کنند و نیز الگوهایی که کودک می تواند از آنها تقلید کند. دیدگاه فعالان در رشد کودک، فرض را بر این می گذارد که کودک ذاتا به دنبال دانستن است و رشد تعیین کننده این است که در هر زمان چه سوالهایی برای کودک مطرح می شود. سوالهایی که به وسیله کودک ده ساله مطرح می شود هرگز سوال کودک سه ساله نیست.

برانگیختن دانش آموزان برای یادگیری

وجوه تفاوت های فردی دانش آموزان در ابعاد ذهنی، عاطفی، اجتماعی و حتی در آموخته های قبلی و سایر عوامل موثر در یادگیری، غیرقابل تردید است. سوال اساسی این است که دانش آموزان در چه شرایطی برای یادگیری برانگیخته می شوند. انگیزش مهمترین شرط یادگیری است. علاقه به یادگیری محصول عواملی است که به شخصیت و توانایی دانش آموز، ویژگی های تکالیف، مشوقها و سایر عوامل محیطی مربوط است. دانش آموزان با انگیزه براحتی شناخته می شوند، به یادگیری اشتیاق دارند، کنجکاو، سختکوش و جدی هستند. سوال مطرح این است که انگیزش چگونه به وجود می آید و چه تاثیری دارد؟ در طول تاریخ روانشناسی، نظریه های متفاوتی در این زمینه شهرت یافته اند. یکی از جامعترین نظریه های انگیزشی را آبراهام مازلو ارائه داده است.

یکی از مهمترین نظریه پردازان انسان گرا، آبراهام مازلو، انگیزش را با توجه به نیازها توضیح داده است. مازلو نیازهای انسان را به صورت سلسله مراتبی مطابق با شکل طبقه کرده است. نیازها ابتدا به دو دسته کلی تقسیم شده اند: نیازهای کمبود یا کاستی و نیازهای رشد یا بالندگی. مازلو نیازهای دسته اول را نیازهای اساسی و نیازهای گروه دوم را فرایندها نام گذاری کرده است.



نیازهای اساسی

۱. نیازهای فیزیولوژیکی یا جسمی: شامل نیاز به آب، غذا، خواب، حرارت مناسب و ...
۲. نیاز به امنیت: شامل نیاز به داشتن محیطی امن و دور از تهدید
۳. نیاز به عشق و تعهد: شامل نیاز به ایجاد روابط متقابل با دیگران و محبت کردن و مورد محبت قرار

گرفتن

۴. نیاز به عزت نفس یا احترام به خود: شامل احساس شایستگی، احساس کسب توفیق و تأیید.
- از آنجا که مهم ترین و آشکارترین نیازهای انسان نیازهای فیزیولوژیکی است توجه به این دسته از نیازهای کودکان نخستین وظیفه معلمان و والدین است.

فرانیازها

برخلاف نیازهای کاستی یا همون نیازهای اساسی که از محرومیت انسان سرچشمه می گیرند، فرانیازها، نیروهاشان را از میل آدمی به رشد و بالندگی کسب می کنند. فرانیازها به نیازهای مربوط به خودشکوفایی نیز

معروف اند. نیازهای خود شکوفایی مواردی چون کنجکاوی، اشتیاق برای شناخت، یادگیری کسب حقیقت، تجربه کردن، درک زیبایی و نظم و هماهنگی را شامل می شوند. در ارتباط نیازها و انگیزش مازلو می گوید انگیزش از اشتیاق فرد برای ارضای نیازهای سلسله مراتب موردنظر او سرچشمه می گیرد.

اندیشه های نظری ثراندایک:

ثراندایک یکی از پرکاربردترین روانشناسان است که تا کنون علم روان شناسی به خود دیده است. وی در زمینه نظریه یادگیری، آموزش و پرورش، رفتار کلامی، انتقال یادگیری به تحقیق پرداخته است. نظریه ثراندایک به پیوند بین محرک (S) و پاسخ (R) اشاره دارد. این نظریه در تبیین یادگیری یک رویکرد آزمایشی (تجربی) دارد. ثراندایک تلاش کرد تا مفهوم یادگیری را به صورت عینی مطرح کند. ثراندایک اعتقاد داشت یادگیری به صورت کوشش و خطا و گزینش پیوند صورت می گیرد. از نظر او یادگیری به صورت مستقیم و در نتیجه تمرین های مکرر و با کوشش و خطا صورت می گیرد و مبتنی بر هیچ نوع تفکر و استدلالی نیست. وی می گفت وقتی آزمودنی (گره) در قفسی قرار می گیرد با کوشش و خطای مکرر سعی می کند راه فرار را یاد بگیرد. در این نوع یادگیری هیچ گونه تفکر و استدلالی در کار نیست.

مفاهیم اصلی نظریه ثراندایک

۱- قانون آمادگی:

از نظر ثراندایک قانون آمادگی سه بخش دارد:

الف) وقتی که شخصی آماده انجام عملی است انجام آن موجب خشنودی می شود.

ب) وقتی که شخصی آماده انجام عملی است عدم انجام آن مایه ناخشنودی می گردد.

ج) وقتی که شخصی آمادگی انجام عملی را ندارد، وی به انجام عمل، مجبور کردن ناخشنودی به دنبال دارد.

۲- قانون تمرین:

الف) پیوند محرک و پاسخ بر اثر استفاده نیرومند می شود. به عبارت دیگر در صورتی که پیوند بین موقعیت محرک و یک پاسخ تمرین شود، این تمرین به تنهایی پیوند بین آنها را نیرو می بخشد، این بخشی از قانون تمرین است که قانون استفاده نام دارد.

ب) با قطع تمرین، پیوند بین موقعیت و پاسخ ضعیف می شود و این بخشی دیگر قانون تمرین است که قانون عدم استفاده نام دارد.

منظور تراندایک از نیرومندی، افزایش احتمال وقوع پاسخ، زمانی که محرک مجدداً ظاهر می شود، است خلاصه قانون تمرین این است که از نظر تراندایک ما با انجام دادن یاد می گیریم و با انجام ندادن از یاد می بریم.

۳- قانون اثر:

این قانون به نیرومندی پیوند بین محرک و پاسخ در نتیجه پیامدهای پاسخ اشاره دارد. مثلاً اگر پاسخی پیامد خشنود کننده ای را به دنبال داشته باشد ارتباط این پاسخ با محرک نیرومند می شود، همچنین اگر پاسخی با یک وضع آزاردهنده دنبال شود از نیرومندی این پیوند کاسته می شود.

نظریه تراندایک بر کارآمد کردن آموزش تأثیر زیادی گذاشت، وی قویاً بر این باور بود که فعالیتهای آموزش و پرورش را باید به طور عملی مطالعه کرد. وی همچنین به روش سخنرانی در آموزش نظر منفی داشت و اعتقاد داشت در این روش دانش آموز فرصت کشف امور را ندارد، وی اعتقاد داشت که آموزش مستلزم دانستن موضوع آموزش است.

آیا یادگیری به تقویت و پاداش وابسته است؟

بسیاری از نظریه پردازان یادگیری میگویند که یادگیری به تقویت وابسته است. اما دیدگاه آنها نسبت به ماهیت تقویت با یکدیگر متفاوت اند. مفهوم ثراندایک از تقویت «وضع خوشنود کننده» بود. پاولف تقویت کننده را با محرک غیر شرطی مترادف می داند. برای بندورا تقویت درونی احساسی است که در نتیجه رسیدن عملکرد فرد به معیارهای رونی اش با بالا رفتن عملکردش از این معیارها یا وقتی که می بیند به هدف شخصی اش رسیده است، به او دست می دهد. همه آنها به همراه صاحب نظران دیگر به این نکته اشاره می کنند که برخی از تجارب روزانه ی ما حفظ می شوند و تجارب دیگر از دست می روند. فرایندی که سبب می شود برخی از تجارب ما حفظ شوند می توان با مفهوم کلی تقویت و پاداش معرفی کرد.

به نظر موریس، پاداش معمولاً رویدادی است که بلافاصله بعد از رفتار اتفاق می افتد و سبب اجرای رفتار می شود. تشویق در امر یادگیری و آموزش، عامل و محرکی اساسی برای کودک به حساب می آید. تجربیات نشان داده کودکانی که در کلاس و مدرسه به خاطر درس مورد تشویق قرار می گیرند بیش از دیگران به فراگیران در یادگیری کمک می کنند و به فراگیری مسائل موفق می شوند.

نقش تشویق در یادگیری به مراتب مهمتر و مؤثرتر از نقش تنبیه است. همچنین تشویق در یک درس، اگر چه سبب رشد و پیشرفت کودکان در همان درس می شود ولی اثر عام آن، آنقدر پرمناهی است که دیگر دروس را هم در بر می گیرد این امر به خاطر آن است که کودک در اثر تشویق کلا دیدی مثبت به یادگیری پیدا کرده و بصورت کلی تری به درس و مدرسه علاقه پیدا می کند. بدین ترتیب میتوان گفت که پاداش، عکس العملی است که مربی بدنبال رفتار مطلوب مرتبی از خود نشان می دهد و باعث تکرار رفتار در موقعیت های بعدی می گردد. پس بهتر است در فرآیند یاد دهی - یادگیری از تشویق بیش از تنبیه استفاده کنیم، مگر در مواردی ناچار باشیم از تقویت منفی استفاده کنیم.

طرح برنامه های آموزشی

آموزش فعالیتی است که هدف آن کمک به یادگیری دانش آموزان و دانشجویان است. این فعالیت یک کار عمدی و جدی است و مانند هر کار جدی دیگری نیاز به طراحی دارد. گروهی از صاحب نظران به جای طراحی آموزشی از اصطلاح برنامه ریزی آموزشی استفاده می کنند. برای طراحی آموزشی از الگوهای مختلفی استفاده می شود که یکدسته براین فرض استوارند که رفتارها، دانشها و باورهای مشخص وجود دارند که باید آموخته شوند و راهبردها یا شرایط آموزشی متفاوتی موجودند که هر یک برای بخشی از آن هدفها، دانشها و باورها مناسب ترند و نظریه های شناختی و رفتاری را شامل می شود.

هدفهای آموزشی

یک بخش ضروری طراحی آموزشی تعیین هدفهای آموزشی است، منظور از هدف آموزشی و قصد و منظوری است که معلم از انجام فعالیتهای آموزشی خود دارند.

هدف

صاحب نظران و متخصصان تعلیم و تربیت در زمینه مفاهیم هدفهای آموزشی و چگونگی تهیه و تنظیم آنها نظرات متفاوتی ارائه کرده اند. از نظر جان دیویی، هدف به منزله روشی است برای دگرگون ساختن موقعیت موجود. هدف وسیله ای است که به فعالیت فرد جهت می دهد.

ضرورت هدف: دلیل وجودی هر سیستم آموزشی، تحقق بخشیدن به هدفهای آن نظام است. اگر هدفهای آموزشی بوضوح بیان شده باشد، شاگردان می توانند به کوششهای خود برای دست یافتن به آن هدفها سازمان و جهت دهند.

هدفهای آموزشی مقاصدی هستند که تعیین کننده، تغییر مورد نظر در رفتار یادگیرنده هستند.

هدفها در آموزش و پرورش به طور کلی به ۳ دسته تقسیم می شوند:

۱- هدفهای آرمانی (کلی) آرزوها و آرمان آموزشی را نشان می دهند.

۲- هدفهای واسطه ای اصولی که منجر به نتیجه دلخواه می شوند.

۳- هدفهای رفتاری فعالیت و عمل را در فرایند آموزش مشخص می کنند.

هدفهای آرمانی (کلی)

- ❖ معمولاً کلی و مبهم بیان می شوند.
- ❖ زمان بیشتری برای تحقق یافتن نیاز دارند.
- ❖ به سهولت و آسانی قابل دسترسی نیستند.
- ❖ افراد برداشت های متفاوتی از این هدفها دارند.

مثال: آموزش و پرورش باید توانائیهای ذهنی دانش آموزان را پروراند.

هدفهای واسطه ای (مرحله ای)

- ❖ از هدفهای کلی سرچشمه می گیرند.
- ❖ نسبت به هدفهای کلی محدودترند.
- ❖ نسبت به هدفهای کلی مشخص ترند.
- ❖ مثال: هدفهای دوره تحصیلی (ابتدایی، متوسطه)

هدفهای رفتاری

نوع رفتار و قابلیت هایی که انتظار داریم شاگرد پس از یادگیری مطلبی خاص به آنها برسد، را مشخص می کند. هدف رفتاری چون بر رفتار نهایی، رفتاری که در انتهای یک فعالیت آموزشی باید از شاگرد سر بزند) تأکید می کند، معیار خوبی برای مشاهده و اندازه گیری میزان یادگیری شاگردان خواهد بود.

طبقه بندی هدفهای آموزشی

هدفهای آموزشی بسیار متنوع اند و برای سهولت مطالعه باید طبقه بندی کرد. مشهورترین طبقه بندی هدفهای آموزشی توسط بلوم انجام شده است. هدفهای آموزشی ابتدا به سه طبقه کلی تقسیم می شود:

۱. حوزه شناختی

۲. حوزه عاطفی

۳. حوزه روانی - حرکتی

هدفهای حوزه شناختی به جریان هایی که با فعالیت های ذهنی و فکری آدمی سروکار دارند مربوط می شوند.

هدفهای حوزه عاطفی شامل هدفهایی است که تغییرات حاصل در علاقه ها، نگرشها، ارزشها را نشان می دهد.

هدفهای حوزه روانی - حرکتی به زمینه مهارتهای حرکتی یا حرکتی بدنی مربوط است. هدفهای این حوزه هم به فعالیتهای ذهنی هم عاطفی و هم جسمی نیاز دارد.

حوزه شناختی

هدفها در ۶ طبقه کلی طبقه بندی شده است به طور سلسله مراتبی از عینی و ساده به انتزاعی و پیچیده مرتب شده اند.

دانش: تکرار پاسخ هایی که قبلا در موقعیت یادگیری تمرین و آموخته شده اند. این طبقه شامل یادآوری امور است. از افعال زیر بیشتر استفاده می شود: فهرست کنید - نام ببرید - تکرار کنید - بازگو کنید.

مثال: دانش آموز نام استانهای شمالی کشور را نام ببرد.

فهمیدن: توانایی درک منظور یا مقصود یک مطلب را گویند. ترجمه - خلاصه یا تفسیر کند.

از افعالی چون: توضیح دهید - تشریح کنید - ترجمه کنید - مثال بنویسید بیشتر استفاده می شود.

مثال: دانش آموز بتواند مطلب علمی را به زبان خود بازگو کند. یا پیرامون مطلب مورد نظر توضیحات بیشتر بدهد یا داستانی را خلاصه بگوید.

کاربرد: توانایی استفاده از امور انتزاعی، قواعد و قوانین، اصول و روشها در موقعیتهای عملی و عینی

افعال: به کار می برد - محاسبه می کند - تهیه می کند - آماده می کند.

مثال: دانش آموز به هنگام خرید می تواند باقیمانده پولهایی که پرداخته است را محاسبه کند.

تحلیل: توانایی شکستن یک مطلب یا یک موضوع به اجزا یا عناصر تشکیل دهنده آن

افعال: تجزیه کنید - طبقه بندی کنید - تحلیل کنید.

مثال: دانش آموز بتواند هدف اصلی یک داستان را بیان کند.

ترکیب: توانایی کنار هم گذاشتن عناصر و اجزا برای ایجاد یک الگو یا ساختار نو. خلاقیت و آفرینندگی در

این طبقه مطرح می شود .

افعال: ترکیب کنید - سخنرانی کنید - داستان بنویسید.

مثال: دانش آموز بتواند یک داستان خوب یا انشاء بنویسد.

ارزشیابی: توانایی قضاوت یا داوری کمی و کیفی درباره امور با توجه به ملاکهای معین

مثال: دانش آموز بتواند مقاله ای را نقد و بررسی کند.

حوزه عاطفی

هدفها در ۵ طبقه اصلی به شرح زیر است :

دریافت کردن : حساسیت نسبت به وجود بعضی پدیده ها و محرکهای محیطی و میل به دریافت آن

استفاده از افعالی چون: می پرسد، دنبال می کند، گوش می دهد.

مثال: دانش آموز به بحث در کلاس روشها و فنون ، توجه می کند.

پاسخ دادن: توجه فعالانه به پدیده ها و انجام کارهایی درباره آنها، یا فعالیت حاکی از پذیرش یک عقیده یا

خط مشی

استفاده از افعالی چون: کمک می کند، پاسخ می دهد.

مثال: دانش آموز تکالیف خود را انجام می دهد.

ارزش‌گذاران: دانش آموز برای یادگیری و پیشرفت ارزش و اهمیت قایل است و به آن بها می دهد.

استفاده از افعالی چون: بها می دهد، تحسین می کند، پیشقدم می شود.

مثال: دانش آموز هنگام بحث پیرامون راستگویی از نظرات خود یا دیگران دفاع می کند.

سازمان‌دهنده: دانش آموز به ادغام ارزشهای مختلف اقدام کرده و ضمن برطرف ساختن تعارضها

بین آنها یک نظام ارزشی پایدار و منسجم را برای خود پایه گذاری می نماید.

افعالی چون: دعوت می کند، تنظیم می کند، تحسین می کند.

مثال: مطابق تواناییها و اعتقاداتش برنامه ای برای زندگی خود تنظیم می کند.

شخصیت پذیرش: تبدیل نظام ارزشی به صورت یک سبک زندگی یا دیدگاه فلسفی

افعالی چون: خدمت می کند،

مثال: عادات خوب بهداشتی را حفظ می کند.

+ ارائه کار تحقیقی دانشجویان

+ کوییز از مطالب ارائه شده جلسات قبل